

## معرفت‌شناسان (۱۳)

Hans Reichenbach

هانس رایشنباخ (۱۸۹۱ - ۱۹۵۳)

رایشنباخ فیلسوف علم آلمانی و یکی از رهبران اصلی جنبش فلسفی مشهور به تجربه‌گرایی منطقی (Logical empiricism)، در هامبورگ به دنیا آمد و در لس‌آنجلس، کالیفرنیا از دنیا رفت. او نخست برای مدتی کوتاه مهندسی خواند، اما آن را رها کرد و به ریاضیات و فلسفه و فیزیک روی آورد و در دانشگاه‌های برلین و مونیخ و گوتینگن به تحصیل پرداخت. رایشنباخ در ۱۹۱۵ از دانشگاه ارلانگن (Erlangen) در فلسفه دکترا گرفت و موضوع پایان‌نامه او مربوط بود به جنبه‌های ریاضی و فلسفی احتمالات، او یک سال بعد (در ۱۹۱۶) در ریاضیات و فیزیک نیز از دانشگاه گوتینگن درجه گرفت. با ظهور هیتلر و نشستن او بر مسند قدرت، رایشنباخ نخست به استانبول و سپس به دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس مهاجرت کرد و تا زمان مرگش در آنجا بود. رایشنباخ قبل از مهاجرت به امریکا، استاد فلسفه علم در دانشگاه برلین و رئیس نحله تجربه‌گرایان منطقی برلین بود و با اینشتاین رابطه نزدیک داشت. او به همراه کارنپ ارکننتینس (Erkenntnis)، مهم‌ترین مجله فلسفه علمی در زمان پیش از جنگ جهانی دوم را بنیان گذاشت.

رایشنباخ نخست پیرو کانت بود، اما مدت دوره پیروی از کانت برای او بسیار کوتاه بود، زیرا به‌زودی در مقابل افکار کانت موضع گرفت و در آثارش، و به‌ویژه در نظریه نسبیت و معرفت‌پیشینی (1920) *Relativitätstheorie und Erkenntnis Apriori* و فلسفه زمان و مکان (1928) *Philosophie der Raum-Zeit-lehre* و جهت زمان (1956) *The Direction of Time* استدلال کرد که آموزه کانت در باب خصلت پیشینی و ترکیبی مکان و زمان و علیت با علم جدید، و به‌ویژه با نظریه نسبیت ناسازگار است. او از این پس به‌عنوان قهرمان تجربه‌گرایی مطرح بود. استدلال اصلی او این بود که حفظ هندسه اقلیدسی جز به بهای کنار گذاشتن علیت

متعارف، و حفظ دیدگاه علیت متعارف جز به بهای کنار گذاشتن هندسه اقلیدسی ممکن نیست. نظریه نسبیت حفظ هر دوی آن‌ها براساس یک زمینه پیشینی را نمی‌پذیرد و رد می‌کند.

او در مقام قهرمان تجربه‌گرایی، معیار تأییدپذیری (verifiability) معناداری شناختی را پذیرفت اما برخلاف پوزیتیویست‌های منطقی حلقه وین معتقد بود که تأییدپذیری احتمالاتی (به‌عنوان بدیل تأییدپذیری فراگیر - دیدگاه پوزیتیویست‌های منطقی حلقه وین) کفایت می‌کند.

دیدگاه‌های رایشنباخ در جهات دیگر نیز با دیدگاه‌های پوزیتیویست‌ها تفاوت داشت. او پدیدارگرایی (phenomenalism) را رد کرد، و به‌جای آن معتقد شد که معرفت ما از جهان بر ادراکات مان از جهان فیزیکی مبتنی است، هرچند نمی‌توان مطمئن بود که این معرفت مطابق با واقع است. علاوه بر این، او درباره هستارهای مشاهده‌ناپذیر واقع‌گرای بود و می‌گفت تحصیل معرفت احتمالاتی درباره این‌گونه هستارها ممکن است. او این دیدگاه‌هایش را در ۱۹۳۸ در کتاب تجربه و پیشگویی (*Experience and Prediction*) مطرح کرد، و همین کتاب او بود که به‌مثابه اثری در ابطال پوزیتیویسم منطقی تلقی شد.

بخش مهم دیگری از کارهای رایشنباخ به مسئله احتمالات و استقرا مربوط است. او در ۱۹۳۵ کتاب بزرگی در این‌باره نوشت تحت عنوان *نظریه احتمالات (Wahrscheinlichkeits lehre)*، که در لیدن چاپ شد، و ویرایش دوم آن، در ۱۹۴۹ جزو انتشارات دانشگاه کالیفرنیا منتشر گردید. او در این کتاب حساب ریاضی احتمالات را مطرح کرد، و در این باره از تفسیر بسامد محدود جانبداری کرد و نشان داد که اگر این تفسیر پذیرفته شود اصول متعارف حساب ریاضی احتمالات بدیهیات حساب خواهند بود. او از قاعده خودش به‌نام «قاعده استقرا» (به‌ویژه استقرا از راه شمارش) به مثابه روش تثبیت ارزش‌های بسامد محدود استفاده کرد.

رایشنباخ نقدهای هیوم به استقرا را جدی گرفت و در پاسخ به آن‌ها یک توجیه عمل‌گرایانه (pragmatic) از قاعده خودش در پیش نهاد. خلاصه توجیه او این بود که هرچند نمی‌توانیم بدانیم که آیا طبیعت همواره بدین‌سان عمل خواهد کرد یا نه، با به کار بستن استقرا هرچه را ممکن است به دست می‌آوریم و البته چیزی را از دست نمی‌دهیم، اگر روشی بتواند مؤثر باشد، آن استقراست. به تعبیر فنی‌تر، استدلال او این بود که اگر وقایع متوالی بسامد محدود دارند قاعده استقرا، دیر یا زود، به مسلماتی رهنمون می‌شود که با هر درجه از دقت مطلوب قابل قبول‌اند. این نتیجه به‌طور بی‌واسطه از تعریف حد و ویژگی قاعده او به حاصل می‌آید. در عین حال، او این

را نیز تشخیص داد که طبقه نامتناهی از «قواعد مجانب‌وار» (asymptotic rules) همان خصلت همگرایی را دارند، اما او هرگز به‌طور موفقیت‌آمیز نشان نداد که چگونه توجیه قاعده خودش بر دیگر قواعد مجانب‌وار را توجیه می‌کند.

معرفت‌شناسی رایشنباخ کلاً تجربه‌گرایانه و خطاپذیر بود. به عقیده او معرفت واقعی ما کاملاً بر تجربه مبتنی است، و تجربه نمی‌تواند معرفت یقینی نسبت به جهان تولید کند.

او درباب مکانیک کوانتوم، برای بررسی بی‌نظمی‌های علی‌منطقی سه ارزشی را پذیرفت. در باب مکان و زمان از قراردادی بودن هندسه سه و هم‌زمانی دفاع کرد.

بسیاری از آثار رایشنباخ با زبان و ادبیات فنی نوشته شده است، اما او همیشه علاقه‌مند بود که دیدگاه‌هایش را به زبان غیرفنی نیز بیان کند؛ یکی از کتاب‌های او که با زبانی غیرفنی دیدگاه‌هایش را در آن بیان کرده است کتاب *طلوع فلسفه علمی (The Rise of Scientific Philosophy)* است که در ۱۹۵۱ منتشر شد. این کتاب تحت همین عنوان به فارسی نیز ترجمه، و توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ و منتشر شده است.